

وحي ومانحان از فکر وی خالیت باها در خاطر فقیه میکشت که بقصد و سعه وقتا  
در تحریر و تفریق آن کوشش نماید آنچه معلوم شود عباراتی که معارف روزگار است  
در بیان آن در آنرا که مفهومی نشود در حجاب ستر و کتمان بگذارد و از کتب معتبره دیگر  
بصفا بیخیزد و معارف سنجیده اضافه آن کرده و بلوغ تلبیان بخارزد و شرح احوال احوال  
و معارف و کرامات و ترویج و لذت و وقایع جامعی که در آن کتاب مذکور شده با آن  
منظم گرداند اما بقسط و بعد از علاقه و بهر عوایدی مدبر میشد تا آنکه در تاریخ سنه  
نخدی و ثمانین و شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک و بیست و یک و معتقد معتمدان ایشان  
آنرا همه شغل بزرگ و بزرگوار و امیر مظالم و ازین امر علی شیهه را عزاء الله تعالی فرمودند  
و وقتی سلوک طریق و وصوله که بطریق و اختیار از علی مراتب جاه و اعتبار را بر زمین نهاده  
نسیم و نه سایر سلوک جاده فقر و فقر و اقبال فرموده ازین فقر و فقر آن صورتی که در آن  
گذشته بود و در خاطر متمکن گشته است مانند سازه و داعیه قدیم صورت تجدید یافته  
و ذغده سابق سمیت تقویت و تاکید بدرفت لاجرم بعد از همت و خلوص طریقت  
در اضطرار آن بیفت و استحضار حاکمان اثنی عشرت شروع افتاد و ملازم کارم اشرف و مردم  
اشفاق مظلومان ندکان آنکه چون ایشان را از زمین افتاد و طریقتی و ایلیناء الله  
و بعضی از ویلج معتقد سنه ایشان وقت خوش گذرد و متصدی و با عتاب و جمع  
و تا این روز که بجهت ششمان آنکه سر طریقت مشایخ که در خط ازین راه رسیده  
و بر مشایخ آن مشایخان مجاز و اشراف و بزرگوار و بزرگوار و بزرگوار و بزرگوار

از کوه

از کوشه خاطر فرود گذارند و بدعا خیر یاد آنند و التماس آن فرج و احوال را بطلب  
المغال **تهدید فی القلوب فی الولاية والهدی** ولایت مستحق است از آنکه که قریب است و آن  
بزرگوار است ولایت عامه و ولایت خاصه ولایت عامه مشترکست میان هر دو  
قال الله تعالی الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الى النور و ولایت خاصه  
مخصوصه است بواصلان از انبواب سلوک و بی عیانته عرفانه العبد فی الحق و تقی  
فالقول هو الفی فیها والباقی به و فاعا رسد از نهایت سیرت الله و تقی عیان  
از بهات سیرت فی الله چه سیرت فی الله و تقی منتفی شود که بادیه وجود با بقدمه صرف  
بیکبار قطع کند و سیرت فی الله آگاه متحقق شود که بنده با بعد از فی اطلاق  
وجود و در ذاتی مطهر از لوث چندان از زانی دارد تا بدان در عالم انصاف با وجود  
آنچه و نحوه آن را در آن ترفی کند و اولی جویند که بگوید رحمة الله الولی هو الفی فی حق  
سأله آیا فی مشاهده الحق ازین که عزت نفس اخبار و لامع غیر الله قرآن ولی  
آن بود که فانی بود از حال خود و باقی بمشاهده حق سنجانه ممکن است در سیرت و بلکه آن  
همه خبر رهنه و بشر خداوند سنجانه بسیار ملازم هم ادهم رحمة الله تعالی گفت  
بل خواهم گفت لا یتب فی حق من الدنیا والاخره و افرغ نفسك لله تعالی و قبل  
بوجهیک علیه بدنی و عقیقتی و عینت ممکن که رغبت با شیها اعراض یونیا حق سنجانه  
و فارغ کن مزخورد از برای دوستی خداوند و دنیا و عقیقت با در دین راه مده  
خداوند حقان و چون این اوصاف در تو باشد و بی باقی و فی الرسالة الهی

و در بیان معارف روزگار است

و در بیان معارف روزگار است

و در بیان معارف روزگار است

و در بیان معارف روزگار است

و در بیان معارف روزگار است